



تفاوت هنر مبتنی بر عشق حیوانی با هنر مبتنی بر عشق انسانی از دید ملاصدرا

از دیدگاه ملاصدرا زیبایی شناسی عاشق در عشق حیوانی، زیبایی شناسی طبیعی است؛ اما در عشق انسانی، آنچه صورت گرفته، زیبایی شناسی هنری بوده که حاصلش نیز اثری هنری است.

از دیدگاه ملاصدرا زیبایی شناسی عاشق در عشق حیوانی، زیبایی شناسی طبیعی است؛ اما در عشق انسانی، آنچه صورت گرفته، زیبایی شناسی هنری بوده که حاصلش نیز اثری هنری است.

ارتباط زیبایی شناسی و هنر با خلاقیت

از نظر ملاصدرا، زیبایی شناسی هنری، حس زیبایی شناسانه انسان به انسان را ارتقا می دهد و باعث تعالی آن می شود. این تعالی نیز به خلق صور خلاق منجر می شود. ملاصدرا زیبایی هنری را از زیبایی طبیعی تفکیک می کند. کانت نیز قائل به این نوع تفکیک است و در کتاب نقد خرد ناب می گوید: [#171](#)؛ یک زیبایی طبیعی، چیزی زیباست. یک زیبایی هنری، بیان زیبایی یک چیز است [»](#)؛ بر این اساس، زیبایی هنری ویژگی خاصی دارد که زیبایی طبیعی فاقد آن بوده و آن، [#171](#)؛ امکان بیانگری [»](#) است.

هگل نیز در کتاب گفتارهایی درباره زیبایی شناسی این تمایز را مطرح می کند. وی موموضوع علم زیبایی را فقط زیبایی هنری می داند؛ زیرا از دیدگاه هگل زیبایی هنری دستاورد تلاش ها و خلاقیت های ذهن آدمی است و کار ذهنی هنرمند و نیروی آفریننده ذهن انسان، در زیبایی طبیعی نقش ندارد. گادامر نیز در تأیید نظریه ملاصدرا، عقیده دارد که در قیاس با زیبایی هنری که انسان آن را آفریده است، زیبایی طبیعی کمتر با ما حرف می زند. قطعه ای موسیقی، شاخه ای گل، نیاز زیبایی شناسی ما را همسان و از یک راه بر نمی آورد.

ملاصدرا این دو نوع زیبایی شناسی طبیعی و هنری را کاملاً از هم منفک دانسته و زیبایی شناسی هنری را از مبادی و زمینه های زیبایی شناسی طبیعی می داند. به عبارت دیگر، عشق های مجازی و زیبایی شناسی های آن، امکاناتی است که علوم و صنایع هنری به آنها دامن می زند و آنها را برای انسان بارور می سازد. از این زاویه، چشم اندازی جدید برای انسان رو به هنر گشوده می شود.

ملاصدرا در ارتباط عشق و زیبایی شناسی معتقد است که صورت معشوق به مثابه اثری هنری مرحله بس طولانی را طی می کند تا شکل نهایی خود را بیابد و عاشق را که آفریننده این صورت است، در بند خود سازد. با ظهور همین اثر است که عشق شکل می گیرد و صورت معشوق در خیال عاشق حاصل می شود. این تجلی صورت در خیال عاشق، از طریق دیدار و مشاهده و نگاه های موشکافانه میان آن دو و نیز یاد و فکر معشوق صورت می گیرد.

بنابراین، با توجه به حیثیت تمثیلی آن و مظهریتی که نسبت به امر بیرونی دارد و آن بیانگری که برای عاشق نسبت به معشوق دارد، ممکن نیست که صورت حاصله از معشوق در نزد عاشق، اثری زیبایی شناسانه نباشد. به خصوص که به تعبیر ملاصدرا، این صورت، حاصل [#171](#)؛ استحسان [»](#)؛ به عنوان مجموعه ای از تلاش های زیبایی شناسانه است که به فرایند تمثیل صورت معشوق می انجامد.

پس، عاشق کاری هنری کرده و عشق او ثمره کارکرد هنری اوست؛ زیرا عشق بعد از خلق تصویر معشوق، در تابلوی وجود خود حاصل می شود. از این رو، در عرصه عشق مجازی، به نحو انسانی و نفسانی، هنرمند با اثر هنری خود اتحاد وجودی دارد؛ در حالی که در عشق حیوانی، اساساً چیزی به نام اثر محقق نمی شود. به عبارت دیگر، زیبایی شناسی عاشق در عشق حیوانی، زیبایی شناسی طبیعی است؛ اما در عشق انسانی، آنچه صورت گرفته، زیبایی شناسی هنری بوده که حاصلش نیز اثری هنری است.

ملاصدرا در رساندن انسان به هنر و عشق، نقشی اصلی و اساسی برای خیال قائل است؛ اما آنچه نظر ملاصدرا را به خیال به عنوان عامل اصلی رخداد واقعه عشق در انسان جلب کرده، کارکردهای هنری خیال است. خیال و عالم خیال برای ابن عربی، پدر عرفان نظری و همچنین سهروردی، پایه گذار مکتب اشراق، به شدت جالب توجه بوده است. عالم خیال برای ابن دو، صرفاً از جنبه مرتبه یا عالمی از عوالم وجود و همچنین، نسبتی که انسان با چنین عالمی دارد و می تواند داشته باشد، مطرح بوده است؛ اما ملاصدرا در حکمت متعالیه، برای اولین بار، در مقام فیلسوف و عارف، علاوه بر توجه به موقف هستی شناسانه خیال در آدم و عالم، به کارکردهای زیبایی شناسانه یا همان جنبه های هنری خیال در انسان نیز پرداخته است.

دو کارکرد از این کارکردهای بسیار مهم از نظر ملاصدرا، #171؛ استحسان؛ و #171؛ تمثیل؛ است. استحسان در فلسفه ملاصدرا، صورتگری ها و صورت پردازی های زیبایی شناسانه خیال است. قوام هنر به خیال و صورتگری های خیال است، اما خیال در هنر، قوه ای صرفاً منفعل از قوه حس نیست. خیال در عالم هنر، ساخت و ساز و خلق و ابداع و نیز نگارگری ها و صورت پردازی ها دارد. در نتیجه، توأم با ابتکار و خلاقیت است.

تعریف تفکر خلاق از دیدگاه ملاصدرا

خلاقیت در فلسفه ملاصدرا، جایگاه والایی دارد. وی آن را نوعی خداگونگی تلقی می کند و حیطه گسترده ای برای آن قائل است. بر خلاف صاحب نظران خلاقیت که دیدی مادی به آن دارند، ملاصدرا به خلاقیت صبغه معنوی و قدسی می دهد. با نگاهی به سیر تاریخی خلاقیت، تفاوت ماهوی و سازه ای تفکر خلاق و خلاقیت در قرآن و منابع دینی با علم روان شناسی بارزتر می شود.

ملاصدرا در صدد باز اندیشی تفکر خلاق بر می آید. وی با تکیه بر نظریات ابتکاری وجود ذهنی، اصالت وجود و حرکت جوهری رویکرد متفاوتی در پیش می گیرد. از دیدگاه ملاصدرا چون انسان جانشین خداوند است و روح خداوندی در کالبد وی جریان دارد، مانند خداوند صورت آفرینی می کند و چیزی نو در می افکند که آن خلاقیت نامیده می شود؛ یعنی قدرت تصویرگری و انشای صورت دارد. نشانه وجود خلافت الهی و خدا گونگی در انسان این است که وی نیز مانند خداوند، قدرت آفرینش داشته باشد: آفرینش از نوع ابداع یا ایجاد از عدم محض که معنای واقعی خلاقیت است و ممکن است در جنبه های گوناگونی صورت گیرد؛ برای مثال هنر مظهر یکی از انواع خلاقیت های انسان است. محصول این فرایند، شبیه خدا شدن است که انسان را به حقیقت و سر منزل مقصود نزدیک می کند.